



پژوهش‌نامه تبلیغ و ارتباطات دینی

سال اول، شماره اول، بهار ۱۴۰۳

## پیشرفت اجتماعی در تبلیغ دینی و تفکر اسلامی ۱

محمد نسیم جعفری<sup>۲</sup>

### چکیده

فرهنگ اسلامی، با تمام فراز و فرودهایی که در طول تاریخ بر اثر حوادث گوناگون تجربه کرده است، از جمله‌ی فرهنگ‌های شاخص و اثرگذار در پیشرفت جوامع اسلامی و دیگر جوامع بوده و امروزه کم‌تر جامعه و فرهنگی را می‌توان یافت که به‌نوعی متأثر از این فرهنگ اصیل نباشد؛ اما با این وجود، گاهی برخی از افراد یا گروه‌ها، فرهنگ اسلامی را مخالف رشد و پیشرفت و عامل عقب‌ماندگی جوامع اسلامی قلمداد و حذف آن را از کشورهای اسلامی، به‌عنوان راه‌کار پیشرفت این کشورها معرفی می‌کنند. این تحقیق با شناسایی و ارزیابی مؤلفه‌های پیشرفت اجتماعی و عرضه آن‌ها به آموزه‌های دینی و تفکر اسلامی، برای یافتن پاسخ به این پرسش: «مؤلفه‌های پیشرفت اجتماعی در تبلیغ دینی و تفکر اسلامی چیست؟» تلاش کرده و از این طریق به این انگاره‌ی خلاف واقع که فرهنگ اسلامی را مانع پیشرفت می‌دانند، مهر بطلان زده و اثبات کرده است که دین اسلام و فرهنگ اسلامی، نه تنها با پیشرفت مخالفتی ندارد؛ بلکه برای دستیابی به آن، تأکیدهای فراوانی نیز کرده است. همین امر را می‌توان از نوآوری‌های این تحقیق برشمرد که مؤلفه‌های پیشرفت را مشخص و سپس آن‌ها را به آموزه‌های دینی عرضه کرده است تا دیدگاه اسلام را در این زمینه، به‌صورت منظم و منسجم به دست آورد.

**واژه‌های کلیدی:** پیشرفت اسلامی، پیشرفت اجتماعی، فرهنگ اسلامی، تبلیغ دینی، تفکر اسلامی،

دین و پیشرفت.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۲

۲. دانش‌آموخته دکترای علوم اجتماعی، عضو انجمن مطالعات اجتماعی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی اسلامی،  
جامعة المصطفی العالمیه. Mnjafari25@gmail.com

جعفری، محمد نسیم، (۱۴۰۳)، پیشرفت اجتماعی در تبلیغ دینی و تفکر اسلامی، پژوهش‌نامه تبلیغ و ارتباطات  
دینی، سال اول، شماره اول، بهار ۱۴۰۳، ص ۹۱-۱۲۲.

## مقدمه

پیشرفت فعلی جهان، برآیندی از کوشش‌های ملل مختلف جهان در طول تاریخ است. در این میان، مشرق‌زمین به‌عنوان مبدأ پیدایش اندیشه و تفکر، مهد ظهور ادیان مختلف و پیدایش و پیشرفت فرهنگ‌ها و جوامع بشری بوده و همچون نگینی می‌درخشید.

اعتراف دانشمندان غربی، مبنی بر این‌که آغاز علم و پیشرفت در خاورمیانه به‌عنوان بخشی از مشرق‌زمین، به هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد برمی‌گردد، گواه بر این مدعا است. «لویس ویلیام هلزی هال» از دانشمندان غربی در کتاب «تاریخ و فلسفه‌ی علوم» در مورد وام‌داری فرهنگ غرب در زمینه پیشرفت به مشرق‌زمین می‌نویسد: «علم در خاورمیانه زمینه‌ای فراهم کرد که یونانیان معرفت و شناخت عینی و علمی و پیشرفت خود را بر بنیاد آن بنا کردند». (آراسته‌خو، ۱۳۷۹: ۱۷۷)

فرهنگ اسلامی، به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین و غنی‌ترین فرهنگ مشرق‌زمین در میان دیگر فرهنگ‌های این ناحیه‌ی جغرافیایی، سهم ویژه و به‌خصوص در پیشرفت جهانی و متأثر کردن سایر فرهنگ‌ها داشته است. «گوستاولوبون» در این زمینه می‌گوید: «ما در تاریخ، ملّتی را سراغ نداریم که مانند اعراب و مسلمانان به این اندازه در دیگران تأثیر داشته باشند، زیرا تمام ملّت‌هایی که به نحوی با آن‌ها ارتباط پیدا کرده‌اند فرهنگ آنان را پذیرفته‌اند». (وات، ۱۳۷۸: ۱۰) اما با این وجود، در طول تاریخ شاهد بوده‌ایم که بیگانگان نه تنها فضایل مسلمین و پیشرفت کشورهای اسلامی را که به گفته‌ی «زیگرید هونکه» ناجی فرهنگ غرب و یونان باستان محسوب می‌شود. (همان: ۱۰) انکار کرده‌اند؛ بلکه پا را فراتر گذاشته و اساساً دین اسلام و فرهنگ اسلامی را مخالف و مانع پیشرفت کشورهای اسلامی معرفی کرده‌اند.

در راستای همین جنگ روانی غیرواقع‌بینانه است که امروزه دشمنان متعصب اسلام، در قالب‌ها و فضاها‌ی مختلف، با استفاده از رسانه‌های مدرن و پیشرفته‌ی ارتباطی و تبلیغاتی، به ترویج اندیشه‌ی علم ستیزی و پیشرفت ستیزی دین اسلام می‌پردازند و فرهنگ اسلامی را مخالف علم و پیشرفت و عامل عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی معرفی می‌کنند.



این تحقیق می‌کوشد ضمن اشاره به پیشرفت‌های مسلمین در طول تاریخ، محتوای منابع و متون اسلامی را در مورد پیشرفت به بررسی گرفته و از این رهگذر، اسلام را به‌عنوان یک دین که در صورت فهم و اجرای درست می‌تواند عامل پیشرفت جوامع باشد، از تهمت مخالفت با پیشرفت و عامل بودن برای عقب‌ماندگی مسلمین و کشورهای اسلامی، مبرا سازد. البته، این نکته را نیز باید در نظر گرفت که برداشت‌های نادرست و تفسیرهای ناصواب و متحجرانه از آموزه‌های اسلامی، علاوه بر این‌که موجب عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی شده است، شمشیرهای دشمنان اسلام را نیز علیه اسلام و مسلمانان تیزتر و بُرنده‌تر ساخته است.

### مفهوم پیشرفت

در نوشته‌ها و تحقیقات، معمولاً به‌جای واژه «پیشرفت» از اصطلاح «توسعه» استفاده می‌شود، توسعه که یک اصطلاح غربی است و در لغت به معنای فراخی، گشادگی (عمید، ۱۳۸۴: ۷۵۳) و گشاد کردن و فراخ کردن (معین، ۱۳۸۳: ۱۱۶۵) و فراخی و وسعت است (دهخدا، ۱۳۴۵: ۱۱۱۵) و نیز به معنای گسترش، پیشرفت، نمو، بالندگی، تکامل، بالیدن، بسط و پدیدآیی، آمده است. (صفوی، ۱۳۸۶: ۱۰۷)

واژه‌ی «توسعه»<sup>۱</sup> به‌صورت فراگیر بعد از جنگ جهانی دوم، وارد محافل علمی و آکادمیک گردید. این واژه، در اصل به معنای خروج از «لقاف» است. «لقاف» در قالب نظریه‌ی نوسازی، همان جامعه‌ی سنتی و فرهنگ و ارزش‌های مربوط به آن است که جوامع برای متجدد شدن و رسیدن به توسعه باید از این مرحله‌ی سنتی خارج شوند. (ازکیا، ۱۳۸۸: ۲۴)

دانشمندان علوم اجتماعی، تعریف‌های متعددی را برای توسعه ارائه نموده‌اند. تعدد تعاریف از این جهت است که هر یک از دانشمندان و صاحب‌نظران علوم اجتماعی، با توجه به مبانی نظری و مطابق با دیدگاه ویژه‌ی خود، توسعه را تعریف نموده‌اند. در اینجا، برای

۱. Development.



جلوگیری از اطاله‌ی کلام، تنها به چند نمونه از مهم‌ترین تعریف‌های توسعه اشاره می‌شود. مایکل تودارو<sup>۱</sup> ایشان توسعه را جریان چندبُعدی می‌داند که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه‌ی مردم، کاهش نابرابری، ریشه‌کن نمودن فقر مطلق و تسریع رشد اقتصادی است. به عبارت دیگر، توسعه باید به‌روشنی نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع و خواسته‌های اساسی افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده و به‌سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر از گذشته باشد، سوق داده شده است. (تودارو، ۱۳۶۶: ۱۳۵)

دادلی سیزر<sup>۲</sup> به اعتقاد وی، توسعه علاوه بر بهبود میزان تولید و درآمد افراد یک جامعه، شامل تغییرات و دگرگونی اساسی در ساخت نهادهای اجتماعی، اداری و همچنین ایستارها و شیوه‌ی تفکر مردم است که در بسیاری از موارد حتی عادات، آداب و رسوم و عقاید مردم را نیز در برمی‌گیرد. (ازکیا، ۱۳۶۷: ۱۸۳)

پیتر دونالدسون<sup>۳</sup> از دیدگاه ایشان، توسعه عبارت است از: «به‌وجود آوردن تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، گرایش‌ها و نهادهای اجتماعی برای تحقق کامل هدف‌های جامعه که در این استحاله‌ی مهم، اگر توده‌های مردم درگیر باشند، توسعه به‌وجود می‌آید؛ اما ممکن است. میوه‌ی رشد به‌سرعت نصیب آن‌ها نشود؛ زیرا فرایند توسعه اغلب یک فرایند رنج‌آور و دشوار است؛ به‌گونه‌ای که اگر مردم با آگاهی همگانی از تغییرات و لزوم تطابق با آن، در امر توسعه مشارکت نداشته باشند، ادامه‌ی توسعه ممکن نخواهد بود». (دینی، ۱۳۷۰: ۸۵)

توسلی: ایشان توسعه را فرایند پیچیده‌ای می‌داند که رشد کمی و کیفی تولیدات و خدمات و تحوّل کیفیت زندگی و بافت اجتماعی جامعه و تعدیل درآمد و زدودن فقر،

۱. Michael Todaro.

۲. Dudley Sears.

۳. Peter Donaldson.



محرومیت و بی‌کاری و تأمین رفاه همگانی و رشد علمی و تکنولوژیکی درون‌زا در یک جامعه‌ی معین را در برمی‌گیرد. (توسلی، ۱۳۷۳: ۲۶)

عظیمی: ایشان مانند جامعه‌شناسان کلاسیک، توسعه را به‌عنوان گذار از یک مرحله‌ای تاریخی به مرحله‌ای دیگر تعریف نموده و می‌گوید: «توسعه عبارت است از مرگ تدریجی نظام کهن و سنتی و تولّد و رشد نظام تازه‌ای از زندگی اجتماعی که این نظام جدید خود مرحله و شرایط تاریخی تازه‌ای برای آن جامعه خواهد بود؛ بنابراین، می‌توان گفت که توسعه به معنای حرکت، رشد و تحوّل جامعه از یک مرحله‌ی تاریخی به مرحله‌ی تاریخی دیگر و توفیق آن جامعه، در ورود همه‌جانبه به مرحله‌ی تاریخی بعدی و جدید هست». (عظیمی، ۱۳۷۱: ۲۷)

تعریف برگزیده: باتوجه به سه نکته اساسی فوق، به نظر می‌رسد که بهترین تعریف را برای توسعه، دانشمند هندی به‌نام «میسرا»<sup>۱</sup> ارائه کرده است که ما این تعریف را رویکرد علمی-دینی، موضوع توسعه را بررسی می‌کنیم، سازگاری بیش‌تری دارد. ایشان بر ابعاد فرهنگی توسعه تأکید کرده و می‌گوید: «توسعه عبارت است از ایجاد بهبود وضعیت زندگی و حرکت همه‌جانبه‌ی یک جامعه از وضع موجود به وضع مطلوب که کم و کیف آن به‌وسیله فرهنگ و ارزش‌هایی حاکم بر آن جامعه، تعیین می‌شود». (ازکیا، ۱۳۸۸: ۲۶). این تعریف از توسعه با واژه پیشرفت که در این تحقیق به‌جای توسعه به کار می‌رود، نیز همخوانی و هم‌پوشانی دارد.

این امر را باید در نظر گرفت که مبانی معرفتی در قضاوت درباره مطلوب یا نامطلوب بودن پیشرفت تأثیر دارد. هر جامعه و هر ملتی، مبانی معرفتی، فلسفی و اخلاقی خاص خود را دارد. این مبانی یک نوع پیشرفت را برای کشور مطلوب می‌کند. در حالی که ممکن است همان نوع پیشرفت برای سایر کشورها مطلوب نباشد. پس می‌توان چنین استنباط کرد که کپی‌برداری صرف از غرب، بدون توجه به مبانی معرفتی و فرهنگی آن راه دستیابی به



۱. Misera.

پیشرفت نخواهد بود؛ زیرا مبانی معرفتی و اخلاقی ما با کشورهای غربی متفاوت است. شاید یکسان بودن فضای معرفتی و ایدئولوژیک بسیاری از کشورها برای آن‌ها یک الگوی یکسان توسعه را ایجاد کند؛ اما برای یک کشور مسلمان باید الگوی خاصی از پیشرفت طراحی شود که مختصات معرفتی بومی - اسلامی ما در آن رعایت شود. در جامعه‌ای که تفکر سودمحور حاکم باشد؛ ارزش یا ضد ارزش توسط سود تعیین می‌شود. در جامعه‌ای که اصالت لذت حاکم باشد لذت معیار همه قضاوت‌ها قرار می‌گیرد. درحالی‌که مبانی معرفتی و اخلاقی ما اصول دیگری را اصل دانسته و بر لذت و سود حاکم می‌داند.

درواقع نگاه اسلامی به انسان، تعیین‌کننده مختصات پیشرفت در کشورهای اسلامی خواهد بود. اسلام انسان را موجودی دو ساحتی می‌داند. در مسئله پیشرفت توجه به ساحت‌های دوگانه انسان یک شاخص اساسی است؛ در حالی که در غرب، انسان تک ساحتی تعریف می‌شود و رفاه و سعادت انسان فقط در زندگی مادی دنیایی مدنظر قرار می‌گیرد، طبعاً این دو نوع نگرش به انسان دو نوع دلالت متفاوت برای الگوی پیشرفت دارد. در جهان بینی اسلامی، دین برای هر دو بعد جسمی و روحی انسان برنامه دارد و زندگی را نیز فراگیر می‌داند. هدف نیز هدایت و رستگاری همه‌جانبه انسان است. در حالی که توسعه مفهومی است که بیشتر بر جنبه‌های اقتصادی تأکید دارد؛ حتی در نظر گرفتن شاخص‌هایی مثل آموزش و بهداشت برای توسعه انسانی نهایتاً سطح تحلیل را از حوزه اقتصادی صرف به حوزه اقتصادی - اجتماعی تغییر می‌دهد.

### پیشرفت اجتماعی

در نوشته‌ها و تحقیقات، معمولاً به جای «پیشرفت اجتماعی» از اصطلاح «توسعه‌ی اجتماعی» استفاده می‌کنند، توسعه اجتماعی، بسیار جامع‌تر از مفهوم توسعه‌ی اقتصادی و به دنبال دستیابی به اهداف و آرمان‌های مشخص‌تر و گسترده‌تر اجتماعی است. به باور کارشناسان این حوزه، توسعه‌ی اجتماعی دو بُعد مرتبط به هم دارد: یکی، توسعه‌ی ظرفیت مردم، برای کار مداوم جهت رفاه خود و جامعه‌ی خود و دوم، تغییر یا توسعه‌ی نهادهای اجتماعی، به گونه‌ای که نیازهای بشری را در تمامی سطوح، به‌ویژه در پایین‌ترین سطح، از



طریق بهبود روابط بین مردم و نهادهای سیاسی - اجتماعی رفع نماید. در این فرایند، جامعه در جست‌وجوی توازن بین نیازهای گوناگون خویش می‌باشند که به‌وسیله‌ی تغییر در نهادهای اجتماعی و تحوّل در استفاده از منابع قابل‌دسترس، به‌وجود آمده است. به‌عبارت‌دیگر، توسعه‌ی اجتماعی با عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه‌ی منابع و امکانات، ارتباط بسیار وثیق و نزدیکی دارد. (رضایی، ۱۳۸۶: ۲۳)

اصطلاح توسعه‌ی اجتماعی، در ادبیات علوم اجتماعی گذشته، مترادف با تحوّل یا تکامل اجتماعی مورد‌استفاده قرار می‌گرفت. در این دوران، مراحل مهم و اساسی در تکامل جوامع بشری، در یک چشم‌انداز کلان جامعه‌شناسانه مشخص شده و تصویری از توسعه‌ی اجتماعی را ارائه می‌داد؛ اما در مباحث جدیدتر، مفهوم توسعه‌ی اجتماعی از تکامل مستقل شده و بر مسائل مربوط به کیفیت زندگی، متمرکز گردیده است. از جمله تغییرات دیگری که در مفهوم توسعه‌ی اجتماعی ایجاد شده این است که روش‌های سنتی توسعه‌ی اجتماعی اغلب بر پروژه‌ها و خدمات هدایت‌شده‌ی دولت متمرکز بود که توسط سازمان‌های بزرگ اجرا و عملی می‌شد. (Smith ۱۹۷۹: ۲۳)

این نگرش، در درازمدت در بهبود استاندارد و کیفیت زندگی‌ای بخش فقیر و محروم جامعه با شکست مواجه گردید، درحالی‌که نگرش‌های جدید، بیش‌تر بر توسعه و تغییر و بر مواردی همچون کار با مردم، جلب مشارکت اجتماعی و درگیر کردن آن‌ها در امور مختلف زندگی اجتماعی، اختیار و آزادی دادن به مردم و ایجاد تغییرات اجتماعی، تأکید دارند. (شیچاران، ۱۳۷۷: ۸۹)، بر این اساس، حوزه توسعه اجتماعی که حوزه انسجام و یگانگی است به‌رغم داشتن ارتباط متقابل و تعامل با سایر حوزه‌ها، از هویت و استقلال نسبی برخوردار بوده و به‌منزله یک واقعیت اجتماعی قابل مطالعه است. (Alexander ۱۹۹۵: ۷۳)

در این تحقیق با الهام از فرمایشات مقام معظم رهبری؛ آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای به‌جای توسعه اجتماعی از اصطلاح «پیشرفت اجتماعی» استفاده می‌شود، بنابراین، برای تحقق پیشرفت اجتماعی در یک جامعه، ضروری است که مردم را در صحنه‌ی اجتماعی وارد و زمینه‌ی لازم را برای گرایش آن‌ها به‌سوی اهداف جمعی فراهم کرد. به‌عبارت‌دیگر، در



فرایند پیشرفت اجتماعی، به جای تمرکز افراطی بر نیازهای فردی، افراد باید به ترکیب نیازهای فردی با نیازهای گسترده‌تر اجتماعی توجه داشته باشند. بیداری و هوشیاری اجتماعی، شیوهی منظم و مشترکی از زندگی را به وجود می‌آورد که با ویژگی‌هایی نظیر، رشد معنوی، عدالت اجتماعی، برابری اجتماعی، اجرای آزادی و... نمایان می‌گردد.

مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید: «صنعتی شدن، فراصنعتی شدن، پیشرفت علمی، پیشرفت خدماتی و پیشرفت‌های بهداشتی و درمانی، باید به‌عنوان شاخص‌های پیشرفت باشد؛ اما اساس این‌ها باید حفظ هویت دینی و ملی باشد. اگر یک کشوری همه این‌ها را داشت، اما از لحاظ دینی و ملی، یک کشور بی‌هویتی بود، فرهنگش وابسته به دیگران بود، از گذشته و تاریخ خود هیچ بهره‌ای نداشت و نبرده بود، یا اگر گذشته‌ای داشت، آن گذشته را از چشمش دور نگه داشتند یا آن را در نظرش تحقیر کردند، این کشور مطلقاً پیشرفت نخواهد کرد؛ زیرا هویت دینی و ملی، اساس هر پیشرفتی است.» (بیانات رهبری در دیدار دانشگاهیان سمنان؛ ۱۳۸۵/۰۸/۱۸)

### فرهنگ اسلامی و پیشرفت مسلمین

کارنامه‌ی اسلام، فصلی درخشان در تاریخ انسانیت است. این امر، درعین حال که مرهون شور و تلاش مسلمین در راستای ترقی و پیشرفت است، اساس آن را باید در دستورات اسلام جست‌وجو نمود که با تشویق مسلمین به علم و ترویج نشاط در زندگی، روح معاضدت و همکاری را جانشین تعصبات دنیای باستانی کرد و برخلاف رهبانیت کلیسای قرون وسطی که انزوا را توصیه می‌کرد با توصیه‌ی مسلمین به راه وسط، پیشرفت و تکامل صنعت و علم انسانی را تسهیل کرد.

مسلمانان، از ابتدای ظهور اسلام که به‌طور جدی بر علم‌آموزی تأکید دارد، در مسیر علم و دانش گام برداشتند که شاهد روشنی بر این ادعا، وجود دانشمندان و مخترعان فراوان مسلمان در حیطه‌ی علوم طبیعی و غیرطبیعی است. مورخ و محقق انگلیسی «مونتگمری وات» به نقل از «بارون» مؤلف بخش ستاره‌شناسی و ریاضیات «کتاب میراث اسلام»، در مورد اختراعات و دانش‌های مسلمین این‌گونه می‌نویسد: «عرب‌ها در حقیقت چیزهای





بزرگی در علم و دانش به دست آورده بودند. آن‌ها اعداد را تعلیم دادند، گرچه مبتکران آن نبودند؛ اما بنیان‌گذار علم حساب فعلی شدند. عرب‌ها، به طور عمده‌ای علم جبر را توسعه داده و به صورت علم دقیقی عرضه نمودند، هم‌چنین علم هندسه به دست آن‌ها پایه‌گذاری گردید... این‌ها در بین یونانی‌ها وجود نداشته است». (وات، ۱۳۷۸: ۶۴)

مسلمین، علاوه بر آنچه «بارون» بیان داشته در زمینه‌ی علوم طبیعی گوناگون دیگری نظیر طب، معماری، نجوم، شیمی، جانورشناسی، هنر، داروشناسی و هم‌چنین در حیطه‌ی علوم غیرطبیعی مانند فلسفه، کلام، عرفان و اخلاق صاحب‌نظر و دارای اکتشافات و اختراعات فراوانی بوده‌اند تا جایی که در کتاب «تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا» نوشته‌ی شکیب ارسلان از دکتر دالماس از اساتید دانشگاه شهر «مونت‌پلیه» که علوم و معارف اسلامی را پایه‌ی برخی علوم جدید دانسته است، این‌گونه آمده است: «تمدن مسلمانان منحصر به فن معماری و نقش و نگار ساختمان‌ها و مساجد پرشکوه نیست؛ بلکه شامل بسیاری از علوم، فنون و معارفی می‌شود که پایه و اساس علوم جدید به خصوص گیاه‌شناسی و پزشکی است». (محمدی، ۱۳۷۶: ۵۸)

از جمله‌ی دانشمندان شهیر و بزرگ مسلمان، می‌توان به محمد بن زکریای رازی طبیب و حکیم ایرانی و صاحب ابداعاتی در عرصه‌ی طب و کیمیا، ابن‌سینا فیلسوف و حکیم مسلمان، علی بن عباس اهوازی صاحب کتاب «الکتاب الملکی» در طب، زهراوی، جراح برجسته‌ی مسلمان، اصمعی و جاحظ از جانورشناسان مشهور مسلمان و کندی فیلسوف عرب، اشاره کرد.

در مورد دانش‌دوستی مسلمانان، در زندگی مأمون، خلیفه‌ی عباسی آمده است: هنگامی که ایشان بر میشل سوم، امپراتور روم غلبه کرد و قرار شد با او از در صلح درآید، یکی از شرایط صلح را چنین قرار داد که پادشاه روم باید یک نسخه از تمام کتاب‌های یونانی را در اختیار خلیفه‌ی عباسی قرار دهد تا او به وسیله‌ی افرادی که به زبان‌های مختلف آشنایی داشتند، به ترجمه‌ی آن‌ها پردازد. مأمون برای ترجمه‌ی این کتاب‌ها «بیت‌الحکمه» را تأسیس کرد و مبالغ هنگفتی را در این راه هزینه کرد تا جایی که به «حنین» رئیس



بیت‌الحکمه که یک فرد مسیحی بود، برای ترجمه‌ی هر کتاب، معادل وزن آن، طلای ناب پرداخت می‌کرد. (قربانی، [بی تا]: ۴۸)

البته، بنا بر دلیل فوق، برخی می‌کوشند تمام پیشرفت‌های علمی مسلمین را مرهون و محصول عصر ترجمه و کپی‌برداری از آثار یونانیان قلمداد کنند. این امر در حالی است که به گواهی تاریخ، بسیاری از این علوم و فنون، از ابداعات خود مسلمانان بوده است. از جمله‌ی این موارد می‌توان به علم جبر و داروسازی اشاره کرد. خوارزمی از دانشمندان اسلامی، کسی است که علم جبر را پایه‌گذاری کرد و اولین کتاب را در باب جبر و مقابله تألیف کرد. (زرین‌کوب، ۱۳۴۸: ۶۵)

جرجی زیدان، نویسنده‌ی مسیحی در مورد فن داروسازی مسلمین نیز چنین نوشته است: «دانشمندان اروپا که در رستاخیز علمی اخیر خود، در فن داروسازی مطالعه و تحقیق می‌کردند دریافتند که مسلمان‌ها پایه‌گذار این علم بوده‌اند». (ولایتی، ۱۳۸۳: ج ۳، ۲۷۴)

علاوه بر این‌ها، فرهنگ اسلامی تقلیدکننده‌ی صرف از علوم و فنون یونانیان نبوده است؛ بلکه به ترکیب و تکمیل آنچه از یونان آموخته بود پرداخت. کلام «مونگمری وات» در بیان وام‌داری غرب به اسلام مؤید این مدعا است: «علم و فلسفه در اروپا بدون کمک گرفتن از فرهنگ اسلام، توسعه نمی‌یافت. مسلمانان فقط انتقال‌دهنده‌ی افکار یونانی نبودند؛ بلکه به‌عنوان حاملین اصیل علم و اندیشه، هم آن‌ها را آموزش و تعلیم و هم توسعه دادند». (وات، ۱۳۷۸: ۸۱)

پیشرفت‌های اقتصادی و صنعتی مسلمین در اندلس (اسپانیا) نیز یکی از شاخص‌های پیشرفت و رشد آن‌ها محسوب می‌شود. در آن دوران، مسلمانان توانستند دست‌آوردهای صنعتی بسیاری را به جامعه‌ی اسلامی اسپانیا عرضه کنند که از آن جمله می‌توان به صنعت کاغذسازی، صنعت کشتی‌سازی، ریسنده‌ی و بافندگی اشاره کرد. مسلمانان اندلس توانستند در آن دوران طلایی، محصولات کشاورزی اندلس را - که قبل از ورود اسلام به آن‌جا گرفتار کمبود شدید بود - به حدی برسانند که علاوه بر تأمین نیازهای داخلی، امکان



صادرات آن محصولات نیز فراهم شود. از همه مهم‌تر این‌که اولین بیمارستان در غرب، توسط مسلمانان در اسپانیا ساخته شد که همه‌ی پزشکان آن، مسلمانان عرب بودند. (محمدی، ۱۳۷۶: ۱۰۰)

باید در نظر داشت که این اسلام و مسلمین بودند که از طریق اندلس (اسپانیا) دروازه‌های ترقی و پیشرفت را بر روی مغرب‌زمین گشودند. کلام خانم «زیگرید هونکه» در کتاب «فرهنگ اسلام در اروپا»، گواه روشنی بر این مدعا است. وی در مقدمه کتاب خود این‌گونه می‌نویسد: «شکوفه‌های فرهنگ اسلامی دو برابر تمدن یونان بود و همین مسلمانان بودند که خیلی مستقیم‌تر و چندجانبه‌تر از یونان، جهان غرب را تحت تأثیر خود قراردادند». (هونکه، ۱۳۶۲: ۲۰)

بنابراین، چارچوب مفهومی این مقاله، پیشرفت اجتماعی است که دارای مولفه‌ها و شاخص‌های ذیل است که عبارت‌اند از: پیشرفت‌های معنوی، عدالت اجتماعی، فقرزدایی، رفاه اجتماعی، ارتقای علم و دانش، امنیت اجتماعی و همگانی، اشتغال و مشارکت سیاسی اجتماعی.

### مؤلفه‌های پیشرفت اجتماعی

هر مکتب نظری؛ بلکه هر اندیشمند اجتماعی، با توجه به تعریفی که از توسعه ارائه کرده است، مطابق با همان تعریف خاص خود، مؤلفه‌هایی را برای توسعه برشمرده است؛ بنابراین، نمی‌توان گفت که در مورد مؤلفه‌های توسعه توافق نظر وجود دارد.

این تحقیق با الهام از دیدگاه مقام معظم رهبری، به‌جای توسعه از واژه پیشرفت استفاده کرده و آن را به معنای «ایجاد بهبود وضعیت زندگی مادی و معنوی و حرکت همه‌جانبه‌ی یک جامعه از وضع موجود به وضع مطلوب که کم و کیف آن به‌وسیله‌ی فرهنگ و ارزش‌هایی حاکم بر آن جامعه، تعیین می‌شود» تعریف کرده است؛ بنابراین، با توجه به این تعریف و مدنظر قرار دادن آموزه‌های دینی در این زمینه، می‌توان عناصر زیر را به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌های پیشرفت اجتماعی در نظر گرفت.

#### ۱. رشد معنوی



رشد و پیشرفت معنوی بر مبنای توحید محوری و یکتاپرستی، از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین باورهای فرهنگ اسلامی است. کلیه‌ی ارزش‌ها، قوانین، هنجارها، رفتارها، ارتباطات و کنش‌ها و در یک کلام همه‌ی پیشرفت‌ها در این فرهنگ، بر محوریت توحید استوار است. توحید سرچشمه‌ی وحدت قانون‌گذاری و محور مشترک تمام جوامع بشری، در جایگاه بندگان خدای یکتا است. بر اساس اندیشه‌ی توحیدی، نابرابری‌های طبقاتی و نژادی رنگ می‌بازد و همگان در صف واحد، پیرو دین واحد و فرمان‌بردار قانون الهی شناخته می‌شوند و دوشادوش هم‌دیگر برای توسعه و تعالی جامعه تلاش می‌کنند.

البته، وحدت ادیان و قوانین، نیازمند تکامل و رشد افکار بشری است و زمانی که بشر به بلوغ و رشد فکری و معنوی برسد، به صورت قهری از قوانین و ادیان پراکنده سرخورده و مایوس خواهد شد و به دین واحد که همان دین اسلام است، روی خواهد آورد.

این هدف، همانا هدف مشترک میان جوامع بشری است که کلیه‌ی انسان‌ها را به‌دوراز تعلقات مادی و اعتباری، بر محوریت «توحید» به هم می‌رساند؛ زیرا توحیدگرایی در فطرت انسان‌ها، ریشه دارد و انسان‌ها به‌طور فطری خداجوی است؛ بنابراین در هنگام تولد، ذهن انسان‌ها مانند لوح سفید نیست که هیچ چیزی در آن وجود نداشته باشد. روایات فراوانی از معصومان علیهم‌السلام داریم که کلمه‌ی «فطرت» را در آیه‌ی شریفه‌ی ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ...﴾ (روم: ۳۰)، به معنای توحید تفسیر کرده‌اند.

۱. هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل کرده است که ایشان «فطرت» را به اسلام و توحید تفسیر کرده‌اند: «قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا مَا تِلْكَ الْفِطْرَةُ قَالَ هِيَ الْإِسْلَامُ فَطَرَهُمُ اللَّهُ حِينَ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ». (کلینی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۱۲)

۲. زراره از امام صادق (ع) در مورد تفسیر آیه شریفه‌ی فوق، نقل می‌کند: «قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا قَالَ فَطَرَهُمْ جَمِيعاً



عَلَى التَّوْحِيدِ» (همان)

از دیدگاه مقام معظم رهبری، پیشرفتی جامعه را به سمت وسوی تعالی سوق می‌دهد که در آن هم سعادت دنیوی لحاظ شده است و هم به آخرت به عنوان غایت اصلی انسان‌ها و سعادت‌مندی آنان در دنیای جاوید توجه شده است، ایشان می‌فرمایند: «پیشرفت در عبودیت و تقرب به خدای متعال؛ یعنی جنبه معنوی، جنبه الهی؛ این هم جزء پیشرفتی است که در اسلام هست و در انقلاب ما هدف نهایی ماست؛ تقرب به خدا. هم دنیا در این پیشرفتی که مورد نظر است، ملحوظ شده است، هم آخرت». (بیانات رهبری در دیدار جوانان استان خراسان شمالی؛ ۱۳۹۱/۷/۲۳)

بنابراین، در فرهنگ اسلام و جامعه‌ی اسلامی، رشد و پیشرفت معنوی بر محوریت توحید و یکتاپرستی، اولین و مهم‌ترین مؤلفه برای پیشرفت جامعه اسلامی به‌شمار می‌رود و سایر مؤلفه‌های پیشرفت نیز بر مبنای پایه‌ی همین محور معنا و مفهوم می‌یابند.

## ۲. عدالت اجتماعی

اسلام، به‌طور آشکار در مقابل نابرابری‌های اجتماعی به معنای عدم عدالت اجتماعی - نه عدم برابری اجتماعی - موضع‌گیری کرده و عدالت اجتماعی را برای رفع تبعیض‌ها و نابرابری‌های اجتماعی به‌عنوان یک اصل مورد تأکید قرار داده است. اهمیت این اصل در تفکر اسلامی به‌قدری است که در قرآن کریم ایجاد عدالت به‌عنوان یکی از اهداف بعثت پیامبران شمرده است: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾؛ به‌راستی پیامبران خود را با دلایل آشکار و روشن روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است پدید آوردیم تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان، او و پیامبران گرامی‌اش را یاری می‌کند. آری خدا نیرومند و شکست‌ناپذیر است». (حدید: ۲۵)



اسلام‌شناس و فیلسوف اسلامی «شهید محمدباقر صدر» در کتاب «اقتصادنا» عدالت اجتماعی را تعریف نموده و دو اصل اسلامی را در راستای رفع نابرابری و استقرار عدالت اجتماعی، ارزیابی کرده است، ایشان در تعریف عدالت اجتماعی می‌گوید: «اصل عدالت اجتماعی که اسلام آن را در قالب سیستم توزیع ثروت در جامعه‌ی اسلامی مجسم نموده است، مشتمل بر عناصر و ضمانتی است، این عناصر که عهده‌دار توزیع هستند، قادرند که عدالت اسلامی را محقق سازد و آن را بارزش‌هایی که متمرکزند هماهنگ سازد. پس اگر اسلام عدالت اجتماعی را مطرح کرده است، مبادی و مقدمات اساسی را که مکتب اقتصادی از آن به‌وجود می‌آید، نیز تضمین نموده است. کافی نیست که ما تنها از اسلام صدای عدالت اجتماعی را بشنویم؛ بلکه لازم است که ما مفاهیم تفصیلی عدالت و مدلول خاص اسلامی آن را بدانیم. شکل اسلامی عدالت اجتماعی مشتمل بر دو اصل کلی است که هرکدام ویژگی‌ها و تفصیلات خود را دارد: یکی از آن دو؛ اصل تکافل عام و دیگری اصل توازن اجتماعی است. در قالب تکافل و توازن است که ارزش‌های عادلانه‌ی اجتماعی تحقق می‌یابد و عدالت اجتماعی موردنظر اسلام به‌وجود می‌آید». (صدر، ۱۳۷۵: ۶۶۰)

ایشان در توضیح هدف نهایی نظام اقتصادی اسلام و دو اصل اساسی که عدالت اجتماعی را در جامعه‌ی اسلامی محقق می‌سازد، چنین می‌گوید: «از آن‌جا که هدف نهایی نظام اقتصادی اسلام بی‌نیاز ساختن افراد و ایجاد رفاه عمومی است، ایفای مسئولیت‌های تکافل عمومی و توازن اجتماعی کم‌ترین وظیفه‌ای است که حکومت اسلامی یا ولی امر مسلمین باید برای تأمین آن‌ها نهایت تلاش خود را مبذول دارد». (همان: ۶۶۱)

**الف) اصل تأمین اجتماعی؛** که خود بر دو اصل استوار است، یکی اصل تکافل عمومی، بدین معنا که همه‌ی مسلمین نسبت به یکدیگر در رفع نیازهای حیاتی و اضطراری ملزم بوده و باید در رفع نیازهای یکدیگر، تلاش و کمک نمایند. دیگری، اصل تأمین اجتماعی است که وظیفه‌ی حکومت اسلامی است و دولت اسلامی که هدفش اجرای احکام الهی و اسلامی است باید برای اجرای این اصل مهم، برنامه‌ریزی دقیق داشته باشد؛ زیرا دولت اسلامی وظیفه دارد که دوایر بسته‌ی فقر را پاره و این آسیب اجتماعی را از



جامعه‌ی اسلامی، ریشه‌کن نماید و در ضمن، با قبول هزینه‌های ضروری افرادی که در تهیه و تأمین معاش زندگی‌شان ناتوان‌اند، از ورود آنان به دوایر فقر، جلوگیری کند. شهید محمدباقر صدر در توضیح این اصل اساسی چنین می‌گوید: «دولت اسلامی مکلف به تأمین کامل وسایل زندگی مردم است و این وظیفه را به‌طور معمول طی دو مرحله انجام می‌دهد: در مرحله‌ی اول، دولت برای افراد وسایل کار و امکان مشارکتِ باکرامت را در فعالیت‌های اقتصادی فراهم می‌کند تا بتوانند بر اساس کار و کوشش، زندگی خویش را اداره نمایند. مرحله‌ی دوم، هنگامی تحقق می‌یابد که فرد نتواند کار کند یا توان کار را دارد ولی دولت به‌واسطه‌ی وجود شرایط خاص نتواند اشتغال کامل را فراهم آورد، در این صورت، تأمین اجتماعی که متکفل حداقل رفاه نسبی برای همه‌ی افراد جامعه است، مطرح می‌شود. دولت اسلامی باید در حدود امکانات موجود خود، اقدام لازم را برای تأمین اجتماعی انجام دهد». (همان: ۶۶۱-۶۶۲)

**ب) اصل توازن اجتماعی؛** یعنی حاکم و دولت اسلامی ملزم است که با استفاده از ابزارها و اهرم‌های مختلف نظیر مالیات اسلامی که دین مبین اسلام در اختیار آن‌ها قرار داده است، توازن و تعادل موردنظر اسلام را در جامعه‌ی اسلامی برقرار نماید (لاریجانی، ۱۳۷۷: ۳۶۷) شهید صدر در توضیح و تبیین اصل توازن اجتماعی می‌گوید:

«افراد جامعه، تفاوت‌های طبیعی و اختیاری با یکدیگر دارند و اگر فرض کنیم قاعده‌ی کار به‌عنوان مبنای مالکیت تنها معیار برای کسب درآمد باشد و سازمان اجتماعی - اقتصادی هم ظالمانه و استثماری نباشد، بعد از مدتی بر اثر تفاوت‌های فکری، روحی و جسمی، در میزان دارایی‌ها و ثروت‌ها اختلاف پدید خواهد آمد؛ ولی با توجه به عادلانه بودن کل نظام اجتماعی و با حفظ آزادی اقتصادی و مالکیت خصوصی در چهارچوب ارزش‌ها و مقررات اسلامی، توازن اجتماعی را از دو طریق به انجام می‌رساند: یکی، طریق سلبی که با منع احتکار و انحصار و تمرکز ثروت، عدم توازن در درآمد را کاهش می‌دهد و دیگری، طریق ایجابی که با نزدیک کردن بین سطوح زندگی افراد جامعه، توازن اجتماعی را موجب می‌شود، منظور از توازن در سطح زندگی این است که اموال در میان افراد جامعه



دست‌به‌دست شود، به‌گونه‌ای که برای هر فرد جامعه، زندگی معمولی فراهم شود و همه‌ی افراد جامعه تا حدودی از سطح معیشتی برابر، برخوردار باشند ولو از نظر درآمد اختلاف داشته باشند». (صدر، ۱۳۷۵: ۶۷۳)

### ۳. فقرزدایی

دین اسلام، فقر را به‌عنوان پدیده‌ای مخرب و زیان‌بار مورد نکوهش قرار داده و همیشه از مردم خواسته است رفع و از میان برداشتن آن را از جامعه‌ی اسلامی دنبال کنند. امیرالمؤمنین (ع)، فقر را به‌عنوان مرگ بزرگ معرفی کرده و می‌فرماید: «الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ»، (دستی، ۱۳۷۹: ۶۴۴) و در جای دیگر، خطاب به فرزندش محمد حنفیه آن را موجب ناقص شدن دین، سرگردانی عقل و عامل دشمنی قلمداد کرده است: ﴿يَا بَنِيَّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنَقَصَةٌ لِلدِّينِ مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ﴾ (همان: ۷۰۶)

دعاهایی که در متون اسلامی راجع به طلب رفع فقر وارد شده، در کنار برنامه‌های مالی، نظیر خمس و زکات که در دین اسلام تعبیه شده است، گواه روشنی بر فقرستیزی اسلام است. دین اسلام، ضمن تکلیف کردن دولت اسلامی بر رفع این معضل، با قرار دادن انفاق به‌عنوان یک کار پسندیده، بهترین شیوه را که ترکیبی از حرکت توأمان دولت و ملت است، جهت مبارزه با فقر، فرا روی مسلمانان و جامعه‌ی اسلامی قرار داده است.

دین اسلام، به‌عنوان برنامه‌ی سعادت‌بخش بشر، رفع فقر و نفی هرگونه افزون‌طلبی را رسالت خود می‌داند. وضع قوانین و جوی و استحبابی، برای ریشه‌کن‌سازی فقر در قالب انواع انفاق‌ها - مانند خمس، زکات، صدقات و دیگر مالیات اسلامی - از یک‌سو و مبارزه‌ی قاطع و جدی با تراکم سرمایه در دست عده‌ی افراد زیاده‌طلب و سودجو از سوی دیگر، جوامع اسلامی را به سمت ایجاد تعادل و توزیع عادلانه‌ی ثروت سوق می‌دهد. با وجود این، دین اسلام و آموزه‌های اسلامی، مالکیت خصوصی همه‌ی افراد را محترم شمرده و آن را در صورتی که از راه مشروع و قانونی به‌دست آمده باشد، به رسمیت شناخته و وجود تفاضل در میزان دارایی و ثروت را نیز تأیید نموده است؛ لذا در یکی از آیات شریفه‌ی قرآن کریم





آمده است: ﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ﴾؛ خدا رزق و روزی را برای هر که بخواهد گشاده یا تنگ می‌گرداند [ولی آنان] به زندگی دنیا شاد شده‌اند، درحالی‌که زندگی دنیا در [برابر] آخرت، جز بهره‌ای [ناچیز] نیست. (رعد: ۲۶)

بنابراین، طبق اصل و قاعده‌ی کلی «إِنَّ النَّاسَ مُسْلَطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ؛ وَ لَا يَحِلُّ مَالٌ إِمْرِيٍّ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ»؛ کسی حق تصرف در اموال خصوصی را بدون رضایت آنان ندارد. از این قاعده‌ی کلی، واجبات مالی، مانند خمس و زکات خارج شده‌اند. (لشکری، ۱۳۸۰: ۱۵۷)

یکی دیگر از مواردی که از قاعده‌ی کلی فوق خارج شده است، اضطرار و نیاز شدید است. بر عموم مسلمانان واجب کفایی است که به هنگام احتیاج شدید دیگران، در حد امکان و توان اقتصادی خود، کفالت و سرپرستی این‌گونه نیازمندان و تهی‌دستان را بر عهده بگیرند؛ زیرا حفظ نفس محترمه واجب است. (جهانین، ۱۳۸۸: ۴۸۲)

از سوی دیگر، وجود فقر در جامعه، از عوامل مهم گسترش جرم و جنایت، فساد، سرقت و بسیاری از بحران‌های اجتماعی می‌شود که امنیت اجتماعی را خدشه‌دار می‌سازد. بدون تردید، یکی از راه‌کارهای عملی مبارزه با آن‌ها، انفاق توانگران و سرمایه‌داران است.

امام صادق (ع)، در مورد کفالت یا تکافل عمومی می‌فرماید: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِنًا شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسَوِّدًا وَجْهَهُ مُرَّرَقَةً عَيْنَاهُ مَغْلُولَةً يَدَاهُ إِلَىٰ عُنُقِهِ فَيَقَالُ هَذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ؛ هرگاه مؤمنی از برآوردن نیاز فرد مؤمنی امتناع کند، درحالی‌که توانایی برآوردن آن نیاز را به‌صورت مستقل یا به‌واسطه‌ی دیگری دارد، خداوند روز رستاخیز در حالی او را زنده می‌گرداند که صورتش سیاه، چشم‌هایش نابینا و دست‌هایش به‌گردنش آویزان است، در آن هنگام گفته می‌شود: این خائن همان کسی است که به خدای سبحان و رسول گرامی‌اش خیانت کرده است. سپس به جهنم انداخته



می‌شود». (حر عاملی، ج ۱۶، ۱۴۰۹ ه.ق: ۳۸۷)

البته، باید در نظر داشت اگر در مواردی روایات اسلامی فقر را مدح کرده و ثروت را مورد نکوهش قرار داده‌اند، این سرزنش به سبب آثاری است که ممکن است ثروت در پی داشته باشد و در واقع، این تمجید از فقر و سرزنش از ثروت، مطلق نبوده و مقید به مواردی است که آثار سوئی نظیر طغیان و دوری از حق را به دنبال داشته باشد، بنابراین، این مذمت مختص همان مواردی است که در آن موارد هم باوجود ثروت، پیشرفت به معنای جامع کلمه محقق نمی‌شود؛ زیرا عدالت که از پایه‌های مهم پیشرفت به‌شمار می‌رود خدشه‌دار می‌گردد.

#### ۴. رفاه عمومی

یکی از مؤلفه‌های اساسی پیشرفت در اسلام، رفاه عمومی و بهره‌مندی از نعمت‌های الهی در زندگی دنیایی است. از منظر اسلام، این امر نه تنها باسعادت انسان در دنیا منافات ندارد؛ بلکه آن‌هایی که از راه‌های حلال و مشروع در پی فراهم نمودن رفاه خود، آسایش خانواده و رفاه جامعه‌ی خویش برمی‌آیند، مورد تشویق نیز قرار گرفته‌اند. البته برقراری رفاه عمومی از اهداف الگوهای توسعه‌ی غربی نیز شمرده می‌شود؛ اما در دیدگاه اسلام، ایجاد رفاه به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های پیشرفت اجتماعی، به امور زیر مقید و مشروط گردیده است: ۱. رفاه و آسایش عمومی باید از راه‌های مشروع و قانونی محقق شود تا موجب تضییع حقوق دیگران نگردد. مطالعه‌ی تاریخ تحولات کشورهای توسعه‌یافته نشان می‌دهد که آن‌ها، در سایه‌ی چپاول و غارت اموال سایر کشورها به توسعه دست‌یافته‌اند. (اخترشهر، ۱۳۸۵: ۲۱۰)

۲. از دیدگاه اسلام، باید همه‌ی افرادی که در کشور اسلامی زندگی می‌کنند، از رفاه عمومی برخوردار شوند، حتی به حقوق اقلیت‌ها نیز توجه شده است. امام علی، از عدم توجه به فرد بی‌کار و فرتوت مسیحی که گدایی می‌نمود بسیار ناراحت شدند و فرمودند که نیازهای وی را از بیت‌المال برآورده سازند. (محمدی ری‌شهری، ج ۲، ۱۳۷۵: ۳۸۱)

۳. رفاه اجتماعی، در پیشرفت اجتماعی موردنظر اسلام، به عدم اسراف و تبذیر محدود



و مقید شده است. آنچه امروزه در کشورهای پیشرفته‌ی غربی، رفاه خوانده می‌شود، از نظر مواد مصرفی و مقدار آن، نوعی اسراف است. ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی، به‌منظور افزایش تقاضا کالا، به معنای از بین بردن منابع اولیه‌ی متعلق به نسل‌های آینده است که از مصادیق و نمونه‌های بارز اسراف به‌شمار می‌رود. چنین امری، با الگوی توسعه‌ی پایدار نیز به‌طور کامل در تعارض است. (اخترشهر، ۱۳۸۵: ۲۱۰)

۴. تأمین وسایل آسایش انسان در این دنیا، برای تحقق سعادت اُخروی و نزدیکی ایشان به خداوند متعال است؛ بنابراین، استفاده از این نعمت‌ها به‌عنوان مقدمه‌ی رسیدن به هدف فوق، باید به فزونی شکر انسان و تربیت معنوی و تهذیب آن، بینجامد نه به‌غفلت و سرکشی. از آن‌جا که انسان‌ها کم‌ظرفیت هستند و به‌طور معمول، ثروت بسیار به‌غفلت از یاد خدا می‌انجامد و آثاری چون طغیان و گناه را در پی دارد، رهبران و پیامبران الهی پیروان خود را به داشتن حد کفاف از نعمت‌ها و خواستن آن از خداوند سفارش کرده‌اند. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴: ۲۱۰)

در این‌جا لازم است به این امر نیز اشاره شود که برخی از افراد، شبهه‌ی تضاد دین و دنیا را مطرح می‌کنند و بر این باورند که لازمه‌ی دین‌داری و عمل کردن به دستورات مذهبی، محرومیت از امکانات مادی و رفاهی است؛ لذا علاقه و محبت به دنیا و تلاش و کوشش برای دست‌یابی به رفاه و آسایش دنیایی را مذموم می‌دانند.

در پاسخ به شبهه‌ی فوق و رد ادّعای تضاد دین و دنیا، شهید مطهری بیان بسیار زیبایی دارد: «برداشت این گروه از دین و دنیا این است که باید بین خوش‌بختی و نعمت‌ها و لذّت‌های آن دو، یکی را انتخاب کرد و به‌رحال باید در یکی از این دو سرا، تلخ‌کام و بدبخت بود؛ درحالی‌که رسالت دین، جمع بین سعادت و خوش‌بختی دنیا و آخرت است و تعلیمات دینی نه‌تنها مسائل مادی و معنوی را با یکدیگر در تضاد نمی‌داند؛ بلکه مسائل معنوی را وسیله‌ی سازش بیشتر با محیط، همراه با زندگی سعادت‌مندانه معرفی می‌کند. تعلیمات دور از حقیقت و برداشت‌های نادرست و انحرافی این افراد، موجب بی‌زاری مردم از دین می‌شود؛ به‌گونه‌ای که التزام عملی به دین اسلام را مستلزم قبول محرومیت و تحمّل



بدبختی و ذلت در دنیا تلقی می‌نمایند». (مطهری، ۱۳۵۸: ۲۰۰)

### ۵. ارتقای علم و دانش

اسلام و فرهنگ اسلامی نه تنها علم‌ورزی را ستایش می‌کند؛ بلکه آن را تقدیس کرده و عالم و دانشمند را مقدّس می‌شمارد. در قرآن کریم، حدود هفت صد و هشتاد مرتبه از علم و ارزش آن، سخن به میان آمده است. (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۴ ه.ق: ۱۸۲) خداوند در این آیات، بارها همه‌ی مردم را اعم از زن و مرد، به فراگیری علم و دانش اندوزی فراخوانده و از جهل و نادانی بر حذر داشته است. قرآن نیز کسانی را که علم آموخته‌اند، موردستایش قرار داده و می‌فرماید: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾؛ خداوند متعال، کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آن‌ها داده شده درجات عظیمی می‌بخشد». (مجادله: ۱۱)

در نخستین آیاتی که بر پیامبر اسلام ﷺ، نازل گردیده است نیز ارزش علم و دانش بیان شده است و در آیات دیگر، دلیل برتری آدم ﷺ بر فرشتگان را جنبه‌ی دانش او معرفی نموده است: ﴿وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾؛ و [خدا] همه‌ی [معانی] نام‌ها را به آدم ﷺ آموخت سپس آن‌ها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود اگر راست می‌گویید از اسامی این‌ها به من خبر دهید». (بقره: ۳۱)

خداوند، در قرآن کریم در بیش از ۳۰۰ آیه، انسان را به تفکر و تعقل دعوت کرده است (فراست‌خواه، ۱۳۷۷: ۵۸۶) که این امر، خود به روشنی نشان‌دهنده‌ی جایگاه والای علم در اسلام است. دین اسلام - برخلاف برخی ادیان تحریف‌شده‌ی دیگر که به مقابله با علم برمی‌خیزند و نمونه‌ی روشن آن را در اقدامات کلیسای قرون وسطی بر ضد علم و علماء می‌توان دید - علم‌آموزی را فریضه‌ای برای تمامی انسان‌ها اعم از زن و مرد معرفی می‌کند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ». (کلینی، ج ۱، ۱۳۷۶: ۳۱)

کتابخانه‌های بزرگ و متعددی که در دوره‌های مختلف تاریخ، در بلاد اسلامی موجود



بوده، نظامیه‌ها و مدارس عالی موجود در کشورهای اسلامی، همگی گواه روشنی بر موضع‌گیری اسلام نسبت به علم است. زمانی که اروپای قرون وسطی در گرداب تفتیش عقاید غوطه‌ور و مخالفت با علم را سرلوحه‌ی کار خود قرار داده بود، مسلمانان در اندلس به تأسیس مدارس رایگان، آموزش زنان و تأسیس و بازگشایی کتابخانه‌های متعدد، مشغول بودند.

جالب است بدانیم که کتاب‌های عربی ترجمه‌شده به زبان لاتین در قرون یازدهم، دوازدهم و سیزدهم میلادی، حدود ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ عنوان کتاب بوده است. این کتاب‌ها به‌عنوان منابع درسی دانشگاه‌های معتبر و بزرگ اروپا مورد استفاده قرار می‌گرفتند. از باب نمونه، کتاب «القانون فی الطب» که به‌وسیله‌ی ابن‌سینا تألیف شده بود، در قرن دوازدهم توسط شخصی به نام «جرارد» به لاتین ترجمه گردید و در دهه‌ی آخر قرن پانزدهم، پانزده بار و در قرن شانزدهم بیست بار تجدید چاپ شد. (عزتی، ۱۳۵۷: ۳۴۳)

مستشرق اسپانیایی «مارتیر مونتابث»، در این باره می‌گوید: «اگر هشت قرن حاکمیت مسلمانان بر اسپانیا نبود، هرگز این کشور وارد گردونه‌ی تاریخ توسعه و تمدن نمی‌شد، در این دوره، درحالی‌که قاره‌ی اروپا هم‌نشین تیرگی جهل و عقب‌ماندگی بود، مسلمانان روشنایی خرد و فرهنگ را با خود به آن‌جا منتقل کرده بودند». (محمدی، ۱۳۷۶: ۵۱)

در مجموع، کسب علم و دانش از نظر اولیای دین و پیشوایان معصوم: اهمیت والایی دارد؛ از باب نمونه، وقتی پیامبر اکرم ﷺ وارد مسجد شدند، دو گروه را که یکی مشغول عبادت و دیگری مشغول تعلیم و تعلّم بودند مشاهده نمود، ایشان در مجلس علمی شرکت نمودند: «وَ خَرَجَ فَإِذَا فِي الْمَسْجِدِ مَجْلِسَانِ مَجْلِسٌ يَتَفَقَّهُونَ وَ مَجْلِسٌ يَدْعُونَ اللَّهَ وَ يَسْأَلُونَهُ فَقَالَ كُلُّا الْمَجْلِسَيْنِ إِلَيَّ خَيْرٌ أَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَدْعُونَ اللَّهَ وَ أَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَتَعَلَّمُونَ وَ يُفَقَّهُونَ الْجَاهِلَ هَؤُلَاءِ أَفْضَلُ بِالتَّعْلِيمِ أُرْسِلْتُ ثُمَّ قَعَدَ مَعَهُ؛ پیامبر ﷺ، در حالی وارد مسجد شدند که دو مجلس در آن‌جا برقرار بود، ایشان فرمودند که هر دو مجلس به خیر و برکت و صلاح است؛ ولی من برای تعلیم فرستاده شده‌ام. سپس در جلسه‌ی مباحثه‌ی علمی شرکت



فرمودند». (مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق: ج ۱، ۲۰۶)

تأکید و تشویق اسلام، به فراگیری علم و دانش به اندازه‌ای است که امام سجاد (ع)، در یکی از سخنان گهربارش می‌فرماید: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَبُوهُ وَ لَوْ بِسُفْكِ الْمُهْجِ وَ خَوْضِ اللَّجَجِ؛ اگر می‌دانستید با تحصیل علم و دانش به چه سعادت‌هایی می‌رسید به‌طور قطع به دنبال آن می‌رفتید؛ هر چند خون شما در این راه ریخته شود و یا لازم باشد که به دریاها وارد شوید و اقیانوس‌ها را بپیمایید». (فیض کاشانی، [بی‌تا]: ج ۱، ۲۶)

## ۶. امنيّت همگانی

ایجاد امنيّت کامل، بر اساس روایات اسلامی یکی از ویژگی‌های جامعه‌ی مهدوی در عصر ظهور امام زمان (عج) معرفی شده است. این امر نشان می‌دهد که جامعه‌ای از نظر اسلام پیشرفته محسوب می‌شود که از این عنصر برخوردار باشد؛ چراکه عصر ظهور به‌عنوان جامعه‌ی آرمانی اسلام معرفی شده و یکی از ویژگی‌های مهم جامعه‌ی مهدوی که یک جامعه پیشرفته است، وجود امنيّت برشمرده شده است.

بر اساس احادیث دینی، امنيّت از نعمت‌های بزرگ الهی محسوب می‌شود. تعبیر امنيّت به نعمت نشان‌دهنده‌ی جایگاه والای این مقوله در آموزه‌های اسلامی است؛ بنابراین، در اسلام امنيّت از نیازهای اولیه و ضروری جامعه است که انسان‌ها بدون آن نمی‌توانند به زندگی سالم همراه با آسایش و استفاده از مواهب مادی و معنوی دست یابند؛ لذا پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ؛ دو نعمت است که پوشیده‌اند و انسان ارزش آن‌ها را تا زمانی که موجودند، درک نمی‌کند که یکی از آن‌ها نعمت امنيّت و دیگری سلامتی است». (مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق: ج ۷۸، ۱۷۰)

امام صادق (ع)، نیز در مورد اهمیت امنيّت، فرمایش بسیار زیبایی دارد: «خَمْسٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ لَمْ يَتَهَنَّأْ بِالْعَيْشِ الصَّحَّةِ وَالْأَمْنِ وَالْغِنَاءِ وَالْقَنَاعَةِ وَالْأَنْبَسِ الْمُوَافِقِ؛ سلامتی، امنيّت، بی‌نیازی، قناعت و همدم سازگار از اموری هستند که انسان بدون وجود آن‌ها نمی‌تواند از زندگی لذت و بهره ببرد». (کامل، ۱۳۷۶: ۵۹۷)



پیش‌نویس نه‌مصلحتی و از کتابت دینی، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۰۳



در نبود امنیت، چرخه‌های اقتصادی جامعه از حرکت بازمی‌ایستد و جامعه دچار انواع کمبودها و کاستی‌هایی می‌شود که آن را از رشد و توسعه بازمی‌دارد؛ زیرا در نبود امنیت، سرمایه‌گذاری انجام نمی‌شود، کارخانه‌ها تعطیل می‌شود و در یک‌کلام، تمام شیرازه‌های اجتماع از هم می‌پاشد و تا حدودی زندگی ناممکن می‌گردد. به همین دلیل است که امام علی (ع)، امنیت را یکی از اصول اساسی توسعه می‌داند و نظامیان و ارتشیان را عهده‌دار تأمین امنیت داخلی و دفاع از مسلمان در برابر حملات خارجی، دانسته و می‌فرماید:

«فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ وَ زَيْنُ الْوَلَاةِ وَ عِزُّ الدِّينِ وَ سُبُلُ الْأَمْنِ وَ لَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ ... فَوَلِّ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِإِمَامِكَ وَ أَنْفَاهُمْ جَبِيًّا وَ أَفْضَلَهُمْ حِلْمًا مِمَّنْ يُبْطِئُ عَنِ الْغَضَبِ وَ يَسْتَرِيحُ إِلَى الْعُدْرِ وَ يَرَأْفُ بِالضُّعْفَاءِ وَ يَنْبُو عَلَى الْأَقْوِيَاءِ؛ سپاهیان به فرمان خدا، برای رعیت دژهای محکم، برای حاکمان زینت و برای دین عزت است، امنیت راهها و قوام مردم به سپاهیان است...، لذا برای فرماندهی سپاه کسی را انتخاب کن که خیرخواهی او برای خدا بیش‌تر، دامن او پاک‌تر، شکیبایی‌اش عظیم‌تر باشد و کسی باشد که خشمش کم‌تر، عذرپذیرتر، با ضعیفان مهربان‌تر و با قدرت‌مندان جدی‌تر باشد». (دستی، ۱۳۷۹: ۵۶۷)

امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام، در جای دیگر می‌فرماید: «فَإِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ أَعْيُنِ الْوَلَاةِ اسْتَفَاضَةُ الْأَمْنِ فِي الْبِلَادِ؛ بهترین چشم‌روشنی برای حاکمان و استانداران، ایجاد امنیت در کشورها و شهرها است». (ابن‌حیون، ۱۳۸۵: ۳۴۹)

امنیت، به دلیل اهمیت ویژه‌اش، یکی از ویژگی‌های اساسی عصر ظهور معرفی شده است. (نوری، ۱۴۰۸ ه.ق: ج ۱۳، ۱۴۹) احادیثی زیادی وجود دارد که امنیت را در فرهنگ مهدوی، به بهترین وجه توصیف نموده‌اند: «وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا ... حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ وَ عَلَى رَأْسِهَا زَبِيلُهَا لَا يَهِيْجُهَا سَبْعٌ وَ لَا تَخَافُهُ؛ در زمان قیام قائم، راه‌ها امن می‌شود به گونه‌ای که اگر زنی به تنهایی از سرزمین



عراق تا شام برود و پای خود را جز بر روی گیاه نگذارد درحالی که جواهراتش را روی سرش گذاشته و از هیچ درنده‌خویی خوف و هراسی نداشته باشد». (مجلسی، ج ۵۲، ۱۴۰۳ ه. ق: ۳۱۶)

در روایت دیگر، آمده است: «وَحَتَّىٰ يَخْرُجَ الْعَجُوزُ الضَّعِيفَةُ مِنَ الْمَشْرِقِ تُرِيدُ الْمَغْرِبَ وَ لَا يَنْهَاهَا أَحَدٌ؛ در عصر ظهور حضرت مهدی (عج)، پیرزن ناتوانی از مشرق تا مغرب می‌رود و از هیچ‌کسی به او، هیچ‌گونه آسیبی نمی‌رسد». (همان: ۳۴۳)

در نتیجه، امنیت همگانی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مؤلفه‌ی پیشرفت اجتماعی به‌شمار می‌رود؛ زیرا اگر امنیت در جامعه وجود نداشته باشد، علاوه بر عدم جذب سرمایه‌گذاران خارجی، افراد ثروتمند و صاحبان صنایع داخلی نیز در داخل کشور سرمایه‌گذاری نمی‌کنند؛ بلکه سرمایه‌های خود را در خارج از کشور انتقال می‌دهند. این امر، علاوه بر خروج سرمایه و ارز از کشور، موج عظیمی از بی‌کاری و آسیب‌های اجتماعی را نیز در پی خواهد داشت.

#### ۷. رفع بی‌کاری

تلاش و کوشش به‌شدت در اسلام توصیه‌شده است. اساساً بر مبنای قرآن کریم کار و سخت‌کوشی نتیجه‌ی حیات انسان و زمینه‌ی آفرینش آن است. فیلسوف شرقی علامه محمدتقی جعفری درباره‌ی جایگاه کار در اسلام می‌نویسد:

«بررسی لازم و کافی در آیین اسلام این قضیه را به‌طور کامل روشن می‌کند که کار و کوشش در این دین انسانی، از نظر میزان ارزیابی به حدنصاب رسیده است، هیچ مکتب و متفکری نخواهد توانست بالاتر از ارزشی را که اسلام به‌کار داده است مطرح کند». (جعفری، ۱۳۷۸: ۵۸)

دین اسلام تا آن‌جا برای کار و تلاش ارزش قائل شده است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ، بعد از بازگشت از جنگ تبوک و مشاهده نمودن دست‌های زبر و پینه‌بسته‌ی «سعد انصاری» که برای استقبال از ایشان آمده بود، بر دست‌های پینه‌بسته‌ی او بوسه زد و فرمود: این دستی است که آتش هرگز به او نمی‌رسد. (خلیلیان اشکذری، ۱۳۸۴: ۹۲)





دین اسلام، در کنار اهمیت دادن به کار که خود زمینه‌ی لازم برای تولید محسوب می‌شود، سرمایه را نیز به‌عنوان عاملی مؤثر در تولید ستوده است. خداوند، مال و ثروت را در قرآن به‌عنوان عاملی برای تولید و استفاده‌ی درست، مورد تأکید قرار داده و برای بهره‌برداری صحیح از آن، وعده‌ی بهشت داده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾؛ در حقیقت خدا از مؤمنان جان‌ها و مال‌های‌شان را به دادن بهشت برای آنان خریده است. (بقره: ۱۱۱)

اسلام راه‌کارهای مناسبی مانند وقف را نیز برای غنی‌سازی بیت‌المال و تجمع ثروت عمومی در جامعه اسلامی و در راستای سازندگی جامعه، قرار داده است و اگر می‌بینیم گاهی در اسلام، مال و ثروت‌اندوزی مورد ملامت و نکوهش واقع شده است، مراد مال و ثروتی است که عموم افراد جامعه از آن، بهره‌مند نشوند. (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۳-۴۸)

نتیجه اینکه، اسلام تلاش و کوشش مشروع برای رفع نیازهای مادی را عبادت تلقی نموده است؛ لذا تلاش در دنیا، ماهیت اخروی به خود گرفته و در راستای تأمین آخرت به‌شمار می‌رود. این امر از امتیازات منحصر به فرد دین اسلام است که به کار افراد، جنبه‌ی معنوی داده است.

#### ۸. مشارکت مردمی

امکان مشارکت و حضور مردم، در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی، از ویژگی‌های جامعه‌ی مدنی شناخته می‌شود. این امر مهم، در جامعه‌ی اسلامی به‌عنوان یک اصل مسلم مورد تأکید اسلام است و در اصل، جامعه‌ی مدنی مطلوب، ریشه در اسلام و فرهنگ اسلامی دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۵۰)

امام علی (ع)، در دوران حکومت عادلانه‌ی خود، به مشارکت مردمی اهمیت زیادی می‌داد. هنگامی که فرماندار یا استانداری را تعیین می‌کردند، ضمن ارائه‌ی معرفی‌نامه برای قرائت بین مردم، به او می‌فرمود: «فَإِنْ وُلِّوْكَ فِي عَافِيَةٍ وَ أَجْمَعُوا عَلَيْكَ بِالرِّضَا فَقُمْ بِأَمْرِهِمْ وَ إِنْ اِخْتَلَفُوا عَلَيْكَ فَدَعُهُ؛ نظر مردم را بخواه، اگر به ماندن و حاکمیت تو رضایت



دادند، مشغول کار شو و اگر موافق نبودند به مرکز حکومت بازگرد). این در حالی است که امام علی (ع) می‌توانست به‌عنوان رهبر مسلمین، فردی را به‌عنوان استاندار معرفی کند و موافقت مردم را در نظر نگیرد. (علی‌خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۹)

ایشان، به مشارکت مردم آن‌چنان اهمیت می‌داد که آن‌ها را به‌عنوان ناظر بر عملکرد کارگزاران و والیان خویش، معرفی می‌کرد. از باب نمونه، پس از جنگ جمل، امام علی علیه‌السلام، عبدالله بن عباس را به‌عنوان حاکم بصره برگزید و پس از ارائه‌ی رهنمودهای لازم به وی، خطاب به مردم بصره فرمود: «یا معاشر الناس قد استخلفت علیکم عبد الله بن العباس فاسمعوا له و اطیعوا امره ما اطاع الله و رسوله فان احدث فیکم او زاع عن الحق فاعلمونی اعزله عنکم؛ ای گروه مردمان، من عبدالله بن عباس را جانشین خود بر شما قرار داده‌ام، سخن او را بشنوید و فرمان او را تا هنگامی که از فرمان‌های خدا و رسول خدا اطاعت می‌کند، اطاعت کنید و اگر چنانچه در میان شما بدعتی پدید آورد یا از مسیر حق دور و منحرف گردید، آگاه باشید و بدانید که من او را از حکومت کردن بر شما عزل خواهم نمود». (مفید، ۱۴۱۳ ه.ق: ۴۲۰) این امر، به‌طور روشن نشان می‌دهد که امام علی علیه‌السلام، به‌عنوان حاکم اسلامی، به مشارکت اجتماعی و عمومی، اهمیت ویژه‌ای قائل بوده است.

بنابراین، از دیدگاه اسلام و پیشوایان دینی علیهم‌السلام، مشارکت سیاسی مردم، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بوده و مشارکت آن‌ها به‌عنوان پشتوانه‌ی نیرومند، برای حکومت اسلامی محسوب می‌گردد و حکومت اسلامی را در برابر تهدیدهای خارجی، بیمه می‌سازد.

### تحلیل و نتیجه‌گیری

با بررسی و در نظر گرفتن پیشرفت‌های مسلمین در دوره‌های مختلف تاریخ که چه‌بسا در آن زمان هیچ‌یک از فرهنگ‌های موجود شرق و غرب با پیشرفت‌های چندانی روبه‌رو نبوده و هم‌چنین با توجه به مضامین و مفاد آموزه‌های دینی و اسلامی که نه‌تنها با پیشرفت و به‌ویژه پیشرفت اجتماعی هیچ‌گونه تضادی ندارد؛ بلکه در آموزه‌های دینی و اسلامی (آیات، روایات و فرمایشات بزرگان دینی و متفکران اسلامی) بر مؤلفه‌های پیشرفت اجتماعی از



قبیل رشد و پیشرفت معنوی، ارتقای علم و دانش، رفاه اجتماعی، عدالت اجتماعی، امنیت اجتماعی، رفع بیکاری، فقرزدایی و... مورد تأیید و تأکید نیز قرار گرفته است، می‌توان این نتیجه‌ی بدیهی را به‌دست آورد که دین و فرهنگ اسلام و آموزه‌های دینی که خود توصیه‌کننده‌ی پیشرفت در ابعاد گوناگون بوده و امتحان خود را نیز در صحنه‌ها و دوره‌های مختلف تاریخی نشان داده است، نمی‌تواند با پیشرفت و ترقی جامعه مخالف باشد و نمی‌توان آن را علت عقب‌ماندگی مسلمانان و کشورهای اسلامی قلمداد کرد. اگر مسلمانان به توصیه‌ها و دستورات دینی در باب پیشرفت اجتماعی توجه و آن‌ها را سرلوحه کار و فعالیت‌هایشان قرار دهند، به پیشرفت و ترقی‌ای خیره‌کننده‌ای دست پیدا خواهند کرد.

بنابراین، آنانی که فرهنگ دینی و اسلامی را باعث عقب‌ماندگی مسلمانان معرفی و از تعارض دین و پیشرفت و زوال فرهنگ دینی در جامعه‌ی مُدرن سخن می‌گویند و تعارض دین اسلام با پیشرفت را در کشورهای اسلامی مطرح می‌کنند یا دارای غرض بوده و به دنبال تحمیل الگوی توسعه غربی و الگوهای نوگرایی موردقبول خویش می‌باشند و چون دین اسلام را مانعی بر سر راه تحقق اهداف شان می‌بینند، چنین انگاره‌ای خلاف واقع را برای فریب دادن مسلمانان تبلیغ می‌کنند و یا این‌که از دست‌یابی به معارف ناب دینی و فهم و درک آموزه‌ها و دستورات دینی در این زمینه، محروم و ناآگاه مانده و تجارب قرون وسطایی را - که ربطی به اصول موردقبول ادیان ناب الهی از جمله دین اسلام ندارد - ملاک کار و تبلیغات خود قرار داده و شمشیرشان را علیه دین و فرهنگ دینی تیز کرده‌اند و الا همان‌گونه که ما در این تحقیق اثبات کردیم، معارف ناب الهی و دینی هرگز موجب عقب‌ماندگی جوامع اسلامی و مخالف پیشرفت و ترقی این جوامع نبوده، بلکه بر پیشرفت و ترقی مسلمین تأکید فراوانی نیز شده است و از سوی دیگر، به اثبات رساندیم که پیشرفت نیز در ذات خود، هیچ‌گونه مخالفت و تعارضی با آموزه‌های دینی و فرهنگ اسلامی ندارد.



منابع  
قرآن کریم.  
نهج البلاغه.

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۹۶۷ م)؛ شرح نهج البلاغه؛ تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲. ابن حیون، نعمان بن محمد تمیمی مغربی (۱۳۸۵)؛ دعائم الاسلام؛ مصحح: آصف فیضی، قم: مؤسسه‌ی آل‌البیت: لاهیات التراث.
۳. اخترشهر، علی (۱۳۸۵)؛ اسلام و توسعه؛ تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
۴. آراسته‌خو، محمد (۱۳۷۹)؛ واداری غرب نسبت به شرق؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، چاپ اول.
۵. ازکیا، مصطفی (۱۳۶۴)؛ مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه‌ی روستایی ایران؛ تهران: انتشارات اطلاعات.
۶. بیانات رهبری در دیدار جوانان استان خراسان شمالی؛ ۱۳۹۱/۷/۲۳.
۷. بیانات رهبری در دیدار دانشگاهیان سمنان؛ ۱۳۸۵/۰۸/۱۸.
۸. تودارو، مایکل (۱۳۶۶)؛ توسعه‌ی اقتصادی در جهان سوم؛ ترجمه‌ی غلام‌علی فرجادی؛ تهران: انتشارات سازمان برنامه‌و بودجه.
۹. توسلی، غلام‌عباس (۱۳۷۳)؛ «جامعیت مفهوم توسعه و رابطه‌ی آن با فرهنگ»؛ مجله‌ی فرهنگ و توسعه، شماره ۱۵.
۱۰. جان‌سی، گرفتز (۱۳۶۲)؛ افغانستان کلید یک قاره؛ ترجمه‌ی ذ-ع؛ تهران: گل محمد تخاری.
۱۱. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۸)؛ کار و ثروت از دیدگاه اسلام؛ تهران: پیام آزادی، چاپ اول.
۱۲. جمعی از نویسندگان (۱۴۲۴ ه.ق)؛ قرآن و توسعه‌ی فرهنگی؛ تهران: نشر فرهنگ مشرق‌زمین.
۱۳. حرّالعاملی، محمدبن الحسن (۱۴۰۹ ه.ق)؛ وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة؛ قم: مؤسسه‌ی آل‌البیت: لاهیات التراث.
۱۴. خلیلیان اشکذری، محمدجمال (۱۳۸۳)؛ فرهنگ اسلامی و توسعه: بررسی سازگاری و ناسازگاری؛ قم: مرکز انتشارات مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۵. دشتی، محمد (۱۳۷۶)؛ شرح نهج البلاغه؛ قم: مؤسسه‌ی پژوهشی امیرالمؤمنین.
۱۶. دفتر هم‌کاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۴)؛ مبانی اقتصاد اسلامی؛ تهران: سمت.
۱۷. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۵)؛ لغت‌نامه‌ی دهخدا؛ تهران: دانشکده‌ی ادبیات، چاپ اول.



۱۸. دینی، علی (۱۳۷۰)؛ «تفاوت کیفی مفهوم رشد و توسعه»؛ کتاب توسعه شماره اول؛ تهران: نشر توسعه.
۱۹. رضایی، زهرا (۱۳۸۶)؛ «توسعه‌ی اجتماعی در ایران: شاخص‌ها و موانع»؛ مجله‌ی پژوهشنامه‌ی توسعه‌ی اجتماعی، شماره ۱۴.
۲۰. سیدرضی (۱۳۸۲)؛ نهج البلاغه؛ ترجمه‌ی محمد دشتی؛ قم: پارسایان، چاپ ششم.
۲۱. صدر، سید محمدباقر (۱۳۷۵)؛ اقتصادنا؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
۲۲. عزّتی، ابوالفضل (۱۳۵۷)؛ آموزش و پرورش اسلامی؛ تهران: انتشارات بعثت.
۲۳. عظیمی، حسین (۱۳۷۱)؛ مدارهای توسعه و توسعه‌نیافتگی اقتصادی در ایران؛ تهران: نشر دانشگاهی.
۲۴. عظیمی، حسین (۱۳۷۴)؛ «دین، فرهنگ و توسعه»؛ کتاب توسعه شماره ۴؛ تهران: نشر توسعه.
۲۵. علی‌خانی، علی‌اکبر (۱۳۸۴)؛ توسعه‌ی سیاسی از دیدگاه امام علی؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۲۶. عمید، حسن (۱۳۸۴)؛ فرهنگ عمید؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دهم.
۲۷. فراست‌خواه، مقصود (۱۳۷۷)؛ دین و جامعه؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.
۲۸. فیض‌کاشانی، محسن ([بی‌تا])؛ محبّة‌البيضاء؛ [بی‌جا]: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۹. قربانی، زین‌العابدین ([بی‌تا])؛ تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی؛ [بی‌جا]: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۰. کامل، سلیمان (۱۳۷۶)؛ یوم‌الخلاص؛ ترجمه‌ی علی‌اکبر مهدی‌پور، قم: نشر آفاق.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۳)؛ الکافی؛ تهران: انتشارات أسوه.
۳۲. لاریجانی، محمدجواد (۱۳۷۷)؛ تدین، حکومت و توسعه؛ تهران: مؤسسه‌ی اندیشه معاصر.
۳۳. لشکری، علی‌رضا و هادی عربی (۱۳۸۳)؛ توسعه در آینه‌ی تحولات؛ تهران: سمت، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ه.ق.)؛ بحارالانوار؛ بیروت: مؤسسه‌ی الوفاء.
۳۵. محمدی‌ری‌شهری، محمد (۱۳۷۵)؛ میزان‌الحکمه؛ قم: انتشارات دارالحدیث الثقافیه.
۳۶. مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۷۹)؛ جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن؛ قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
۳۷. مطهری، مرتضی (۱۳۶۵)؛ آشنایی با قرآن؛ تهران: صدرا.
۳۸. معین، محمد (۱۳۸۳)؛ فرهنگ فارسی معین؛ تهران: انتشارات امیرکبیر؛ چاپ بیست‌ویکم.
۳۹. مفید، محمد بن نعمان (۱۳۷۱)؛ الجمل؛ تحقیق: السید علی میرشریفی، قم: مکتبه‌الاعلام الاسلامی.



۴۰. هونکه، زیگرید (۱۳۶۲): فرهنگ اسلام در اروپا؛ ترجمه‌ی مرتضی رهبانی، تهران: نشر فرهنگ
۴۱. وات، مونتگمری (۱۳۷۸): تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی؛ حسین عبدالحمیدی، قم: مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.
۴۲. ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۳): پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران؛ جلد دوم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ سوم.
۴۳. Smith, David M (۱۹۷۹) ,Where the grass is greener-living in an unequal world, Penguin books.
۴۴. Alexander J Ruel (۱۹۹۵) ,Civil Societies, Sage publication, London.

